

# الگوی ساختاری ارتباط مشکلات عاطفی- روانی- رفتاری در خانواده اصلی با رضایت زناشویی زنان

فرزانه ناهیدپور\*

مدرس گروه بالینی، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

دکتر زهره خسروی

استاد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>

میترا خاقانی‌فرد

مدرس گروه بالینی، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

## چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطه مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی با رضایت زناشویی زنان بود. به همین منظور، تعداد ۲۵۰ نفر از دانشجویان زن متأهل دانشگاه پیام‌نور هشتگرد به شیوه در دسترس برگزیده شدند و به پرسشنامه انتقال‌های بین‌نسلی (ناهیدپور، ۱۳۹۱) پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از روش الگویابی معادلات ساختاری استفاده شد. یافته‌های حاصله از روش الگویابی معادلات ساختاری نشان داد که مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی هم دارای رابطه مستقیم با رضایت زناشویی زنان و هم دارای رابطه غیرمستقیم با رضایت زناشویی زنان با میانجی‌گری رضایت زناشویی والدین و رابطه والد-کودک است. نتایج حاکی از آن است که به‌منظور بهبود کیفیت زندگی زناشویی افراد توجه به مشکلات موجود در خانواده اصلی افراد در مشاوره‌های پیش از ازدواج ضرورت دارد.

## واژگان کلیدی

مشکلات عاطفی- روانی- رفتاری در خانواده اصلی؛ رابطه مادر-کودک؛ رابطه پدر-کودک؛ رضایت زناشویی والدین؛ رضایت زناشویی زنان؛ شیوه حل مسئله در خانواده اصلی

\* نویسنده مسئول

## مقدمه و بیان مسئله

نظریه سیستمی بر این باور است که همه افراد خانواده بخشی از سیستم خانواده هستند که متشکل از افراد و زیرسیستم‌ها است. رفتارهای هر فرد یا هر زیرسیستم اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر رفتارها و وضعیت روانی سایر اعضای سیستم دارد (برودیک<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰). همچنین، هنگامی که کودکان خانواده اصلی خود را ترک می‌کنند و سیستم خانوادگی جدید خود را از طریق ازدواج شکل می‌دهند، آنچه را که در زیرسیستم‌های خانواده آموخته‌اند مانند سبک دلبستگی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، شایستگی اجتماعی، عزت نفس، باورها و انتظارات خود از ازدواج را وارد زندگی جدید خود می‌کنند (هولمن، لارسون و هارمر، ۲۰۰۱).

فرض زیربنایی نظریه سیستم‌های خانواده آن است که افراد محصول شرایط زندگی خود هستند. به این معنا که رفتار افراد به شدت تحت تأثیر تعامل آن‌ها با سایر اعضای خانواده قرار می‌گیرد. در نتیجه، آنچه برای یک عضو سیستم رخ می‌دهد برای سایر اعضا نیز اتفاق خواهد افتاد. این مفهوم تکمیل‌کنندگی<sup>۲</sup> نامیده می‌شود (نیکولز و شوارتز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). مینوچین<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) مفهوم مشابه تکمیل‌کنندگی را مطرح و آن را وابستگی متقابل اجزای سیستم<sup>۵</sup> نامید. وابستگی متقابل توضیح می‌دهد که چگونه هر جزء (فرد یا زیرسیستم) سیستم به شکل‌گیری الگوهای تعاملی کمک می‌کند. تکمیل‌کنندگی و وابستگی متقابل اجزاء سیستم به درک این مطلب کمک می‌کند که چگونه وجود آسیب‌روانی در یکی از اعضای خانواده اصلی، می‌تواند روابط آینده فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد. اثرات همراه با آسیب‌روانی نه تنها توسط خود فرد، بلکه هر یک از اعضای خانواده نیز آن را احساس می‌کنند. همان‌گونه که اعضای خانواده منابع هیجانی و فیزیکی را برای کمک به فرد مبتلا به مشکلات عاطفی-روانی-

<sup>1</sup> Broderick

<sup>2</sup> complementarity

<sup>3</sup> Nichols & Schwartz

<sup>4</sup> Minuchin

<sup>5</sup> Interdependence of system elements



رفتاری بسیج کرده و مسئولیت‌ها را برای اطمینان از تداوم کارکرد خانواده تقسیم می‌کنند، رشد سایر اعضای خانواده یا زیرسیستم‌ها ممکن است با تأخیر مواجه شود (وینهایمر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). بنابراین، می‌توان گفت ارتباط مستقیمین کارکرد خانواده اصلی و رضایت زناشویی فرزندان وجود دارد. یک مطالعه نشان داد که کارکرد خانواده اصلی شامل ارتباط والد-فرزند و رضایت زناشویی والدین، با رضایت زناشویی فرزندان ارتباط مثبت دارد (کمبل، ماسترز، و جوهانسون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸). وجود اختلال روانی در خانواده اصلی ممکن است رضایت زناشویی فرزندان را مستقیماً تحت تأثیر قرار دهد (ویلانته، ۱۹۷۸). ویلانته دریافت مردانی که والدین آن‌ها مبتلا به بیماری روانی بودند از زندگی زناشویی خود رضایت نداشتند. همچنین پژوهش ویسمن، آلیکر و وینستوک (۲۰۰۴) نشان داد که آسیب روانی در افراد بر کیفیت زندگی زناشویی آن‌ها اثر منفی دارد. ویسمن، شلدون، و گورینگ<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) دریافتند وجود مشکل روانی در خانواده اصلی افراد همچون اختلال اضطراب منتشر، افسردگی اساسی و اختلال هراس با اختلاف زناشویی آن‌ها ارتباط قوی دارد. پیسا، بروداتی، لاسکومب و آنستی<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) نیز ارتباط منظم میان تعاملات خانوادگی و وجود مشکل روانی در والدین و کودک پیدا کردند.

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، وجود آسیب روانی در خانواده اصلی ممکن است مستقیماً به اختلال روانی در افراد از طریق وراثت، محیط یا هر دو منجر شود. همسو با نظریه سیستمی، مک‌گلدریک و کارتر<sup>۵</sup> (۲۰۰۳) اظهار داشتند که خانواده اصلی بر ازدواج فرزندان و اینکه چه کسی، چه موقع و چگونه ازدواج خواهد کرد، تأثیر نیرومندی دارد. دیپل، لایب، بیسودو، و فهم<sup>۶</sup> (۲۰۰۹) و مک‌لالین، بهار و بروکوس<sup>۷</sup> (۲۰۰۸) دریافتند که بین وجود آسیب روانی در خانواده اصلی و آسیب روانی در

<sup>1</sup> Weinheimer

<sup>2</sup> Campbell, Masters & Johnson

<sup>3</sup> Goering

<sup>4</sup> Peisah, Brodaty, Luscombe & Anstey

<sup>5</sup> McGoldric & Carter

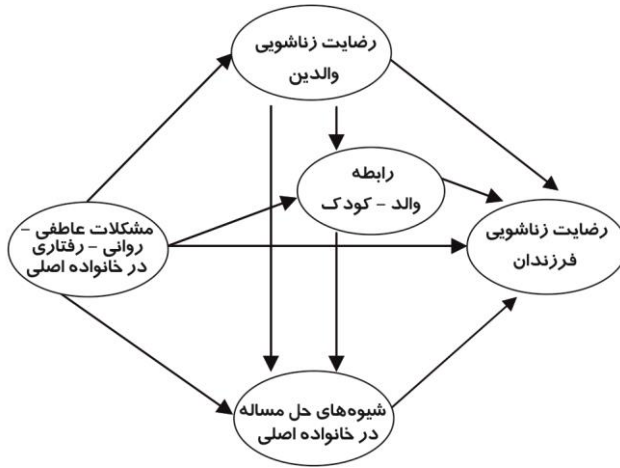
<sup>6</sup> Dipl, Lieb, Beesdo & Fehm

<sup>7</sup> McLaughlin, Behar & Borkovec

فرزندان به‌ویژه هنگام رنج بردن هر دو والد از آسیب روانی ارتباط وجود دارد. وجود آسیب‌روانی در فرزندان ممکن است با نارضایتی زناشویی والدین همبسته باشد که از آسیب‌روانی ناشی است (ویسمن و همکاران، ۲۰۰۰). احتمال نارضایتی زناشویی والدین هنگامی بیش‌تر است که یک یا هر دو والد با یک کودک در خانواده از آسیب روانی رنج ببرند. پاپ، چوک-ماری، و کامینگز (۲۰۰۴) در مطالعه خود، روابط زناشویی، نشانگان آسیب‌روانی در والدین و مشکلات سازگاری در فرزندان را بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد والدین مبتلا به آسیب‌روانی رضایت زناشویی پایین‌تری را گزارش کردند. همچنین، در مادران نه پدران، ترکیب عملکرد ضعیف زناشویی و سطوح بالاتر آسیب‌روانی اثرات منفی بر سازگاری فرزندان داشت.

توجه به تجارب اولیه در خانواده اصلی اهمیت دارد، زیرا شیوه‌ای که افراد این تجارب را درک می‌کنند و با آن‌ها منطبق می‌شوند ممکن است کیفیت روابط زناشویی و ازدواج آن‌ها را در آینده تحت تأثیر قرار دهد (هولمن و همکاران، ۲۰۰۱ و ویلانته<sup>۱</sup>، ۱۹۷۸). به همین دلیل، هدف اساسی این مطالعه بررسی ارتباط بین مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی و رضایت زناشویی فرزندان با توجه به نقش میانجی متغیرهایی مانند رابطه والد-کودک، رضایت زناشویی والدین، شیوه مقابله با مشکلات در خانواده اصلی است. سپس، براساس رابطه بین این متغیرها به ارائه الگویی اقدام می‌کند تا به درک بهتر رابطه بین مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی و رضایت زناشویی فرزندان کمک کند و راهگشای مشاوران خانواده و زوج درمانگران در امر مشاوره و درمان باشد.

<sup>1</sup> Vaillant



نمودار ۱: مدل نظری اولیه و پیشنهادی پژوهش از رابطه بین متغیرهای پژوهش

### روش پژوهش

این پژوهش از نوع همبستگی است و جامعه پژوهش شامل کلیه دانشجویان زن متأهل دانشگاه پیام‌نور هشتگرد بود که در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ مشغول به تحصیل بودند. اگر چه درباره حجم نمونه بهینه برای الگویابی معادلات ساختاری توافق عمومی وجود ندارد، اما بر اساس توصیه یورسکاگوسوربوم مبنی بر انتخاب حداکثر ۳۰ نفر در برابر هر متغیر مشاهده شده (هومن، ۱۳۸۰، به نقل از حجازی و نقش، ۱۳۸۷). در پژوهش کنونی، تعداد ۶ متغیر مطالعه شد که با توجه به گفته یورسکاگوسوربوم، حجم نمونه مورد مطالعه می‌بایست ۱۸۰ نفر می‌بود. از آنجا که با افزایش حجم نمونه، مقدار خطا کاهش می‌یابد، در این پژوهش ۲۵۰ نفر از دانشجویان متأهل دانشگاه پیام‌نور واحد هشتگرد به صورت در دسترس برگزیده شدند. به این صورت که برای جمع‌آوری اطلاعات، همکاران پژوهشگر پس از مراجعه به کلیه دانشکده‌های دانشگاه پیام‌نور واحد هشتگرد (هشتگرد قدیم و جدید) و حضور در کلیه کلاس‌ها، پس از شناسایی دانشجویان متأهل و درخواست همکاری از آن‌ها برای پاسخگویی به

پرسشنامه پژوهش، پرسشنامه مذکور را در اختیار آنها قرار می‌دادند و پس از پاسخگویی از آنها تحویل می‌گرفتند.

ابزار به‌کار رفته در این پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته بود که ناهیدپور (۱۳۹۱) آن را ساخته است. این پرسشنامه ۳۱ گویه دارد که ۵ بعد را شامل است؛ مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی (۵ گویه) «پدرم از یک مشکل روانی، عاطفی، رفتاری رنج می‌برد»، رضایت زناشویی فرزندان (۶ گویه) «آیا در رابطه‌اتان با همسران از موضوعات مطرح شده در زیر راضی هستید؟ الف) عشقی که تجربه می‌کنید»، رضایت زناشویی والدین (۳ گویه) «پدرم از ازدواجش با مادرم راضی بود»، کیفیت رابطه مادر-کودک (۶ گویه) «من می‌توانستم برای حل مشکلاتم به مادرم تکیه کنم»، کیفیت رابطه پدر-کودک (۶ گویه) «پدرم محبتش را به من با در بغل گرفتن و بوسیدن نشان می‌داد» و شیوه مقابله با مشکلات در خانواده اصلی (۵ گویه) «با توجه به آنچه که در خانواده اصلی خودم تجربه کرده‌ام، فکر می‌کنم روابط خانوادگی ایمن، رضایت‌بخش، ارزشمند و منبع آرامش است». پاسخ‌ها روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از ۱ - ۵ نمره‌گذاری می‌شوند.

پس از تدوین پرسشنامه و خرده‌مقیاس‌های آن، پرسشنامه به سه نفر متخصص در مسائل خانواده برای بررسی روایی محتوایی آن ارائه شد. روایی محتوایی پرسشنامه را متخصصان تأیید کردند. سپس، به منظور تعیین روایی سازه آزمون مورد نظر از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. برای اجرای تحلیل عاملی اکتشافی ابتدا کیفیت ماتریس همبستگی پرسش‌های مقیاس و همچنین قابلیت نمونه‌گیری محتوایی مقیاس بررسی شد. مقدار آزمون کرویت بارلت برابر با  $3/007$  بود که در سطح  $0/001$  معنادار بوده و ضریب  $KMO$  برابر با  $0/82$  بود که حاکی از آن است که اطلاعات موجود در ماتریس داده‌ها معنادار و حجم نمونه رضایت‌بخش است. بر اساس نتایج به‌دست آمده از تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و با چرخش واریماکس ۶ عامل با ارزش ویژه بزرگ‌تر از ۱ استخراج شد که مجموعاً  $58/31\%$  واریانس کل مقیاس را تبیین می‌کنند. عامل‌های تأیید شده به ترتیب درصد واریانس



ارزش ویژه که میزان روایی همگرا را می‌سنجد به صورت زیر است: میانگین واریانس استخراج شده برای متغیر رضایت زناشویی فرزندان (۰/۶۳)، رضایت زناشویی والدین (۰/۶۰)، رابطه پدر- کودک (۰/۵۱)، مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری (۰/۴۷)، رابطه مادر- کودک برابر با (۰/۴۵)، و متغیر شیوه‌های حل مسئله در خانواده اصلی (۰/۴۰).

همچنین، برای بررسی پایایی این ابزار، ضریب پایایی آن از طریق آلفای کرابناخ به شرح زیر به دست آمد. ضریب پایایی مقیاس وجود مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی (۰/۸۱)، رضایت زناشویی والدین (۰/۷۴)، کیفیت رابطه مادر-کودک (۰/۷۶)، کیفیت رابطه پدر-کودک (۰/۸۰)، رضایت زناشویی فرزندان (۰/۹۱) و شیوه‌های حل مسئله در خانواده اصلی (۰/۷۷) به دست آمد. همچنین پایایی کل این ابزار با استفاده از روش دو نیمه‌سازی ۰/۸۹ به دست آمد که حاکی از پایایی بالای ابزار و اعتمادپذیری آن است.

### یافته‌های پژوهش

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار، کم‌ترین و بیش‌ترین نمره متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کم‌ترین	بیش‌ترین
۱- مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری	۷/۸۸	۳/۸۲	۵	۲۵
۲- رضایت زناشویی فرزندان	۲۴/۵۱	۴/۸۵	۶	۳۹
۳- رضایت زناشویی والدین	۱۱/۵۱	۳/۰۱	۳	۱۵
۴- رابطه مادر- کودک	۱۳/۲۸	۳/۹۱	۴	۲۰
۵- رابطه پدر- کودک	۱۱/۶۴	۴/۱۰	۴	۲۰
۶- شیوه‌های حل مسئله	۱۱/۴۶	۲/۶۳	۶	۲۰

با توجه به جدول ۱ ملاحظه می‌شود، میانگین و انحراف معیار مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی ( $7/88 \pm 3/82$ )، رضایت زناشویی فرزندان

(۲۴/۵۱±۴/۸۵)، رضایت زناشویی والدین (۱۱/۵۱±۳/۰۱)، رابطه مادر-کودک (۱۳/۲۸±۳/۹۱)، رابطه پدر-کودک (۱۱/۶۴±۴/۱۰) و شیوه‌های حل مسئله در خانواده اصلی (۱۱/۴۶±۲/۶۳) به دست آمد.

جدول ۲: ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵
۱-مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری	-				
۲-رضایت زناشویی والدین	۰.۳۸*	-			
۳-رابطه مادر-کودک	۰.۱۷*	۰.۳۲*	-		
۴-رابطه پدر-کودک	۰.۲۷*	۰.۳۵*	۰.۵۲*	-	
۵-شیوه‌های حل مسئله	۰.۳۸*	۰.۳۲*	۰.۲۷*	۰.۳۷*	-

\*معناداری در سطح  $P < 0.05$ \*\*معناداری در سطح  $P < 0.01$ 

ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش نشان‌دهنده آن است که بین مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی و متغیرهایی همچون رضایت زناشویی والدین، رابطه مادر-کودک، رابطه پدر-کودک، و شیوه‌های حل مسئله در خانواده اصلی رابطه منفی، بین رضایت زناشویی والدین و رابطه مادر-کودک، رابطه پدر-کودک، و شیوه‌های حل مسئله در خانواده اصلی رابطه مثبت، بین رابطه مادر-کودک، رابطه پدر-کودک و بین رابطه مادر-کودک و رابطه پدر-کودک و شیوه‌های حل مسئله در





خانواده اصلی رابطه منفی وجود دارد. در کل، نتایج گویای آن است که بین تمامی متغیرهای مورد مطالعه با یکدیگر رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، با بررسی جدول می توان دریافت که قوی ترین رابطه میان متغیرهای رابطه پدر-کودک و رابطه مادر- کودک با ضریب همبستگی برابر (۰/۴۵) و بعد از آن نیز بین متغیرهای اختلال روانی و رضایت والدین (۰/۳۹-) وجود دارد.

جدول ۳: مقایسه شاخص های برازش الگوی پیشنهادی و تجربی

الگو	NFI	CFI	AGFI	GFI	RMSEA	P-Value	Chi-square (تجربی دو)
الگوی پیشنهادی	۰/۷۹	۰/۷۷	۰/۸۰	۰/۸۴	۰/۰۶۸	۰/۰۰۰	۳۰/۷۸
الگوی تجربی	۰/۸۹	۰/۹۲	۰/۸۶	۰/۹۰	۰/۰۷۷	۰/۰۰۰	۱۹۱/۰۶

با توجه به یافته های جدول ۳، الگوی پیشنهادی پژوهش با وجود این که در برخی شاخص های برازندگی مانند NFI، CFI، AGFI، GFI دارای برازش نسبتاً خوبی است، اما شاخص های دیگر بیان کننده آن هستند که الگوی پیشنهادی نیاز به اصلاح و بهبود دارد. پس از حذف مسیرهای غیرمعنادار (مشکلات عاطفی-روانی- رفتاری) شیوه های حل مسئله در خانواده اصلی رضایت زناشویی فرزندان) برازش الگو با داده ها مجدداً ارزیابی شد. شاخص های برازش الگوی تجربی بیان کننده آن هستند که داده های به دست آمده با الگوی مفهومی (پیشنهادی) مطابقت می کنند. به عبارت دیگر، داده ها و الگوی تجربی با یکدیگر همخوانی دارند و داده ها از الگوی

تجربی پشتیبانی می‌کنند. همان‌گونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود، دو شاخص  $GFI=0/90$  و  $AGFA=0/86$  به یک نزدیک هستند، هر قدر این دو شاخص به یک نزدیک‌تر باشند نشان‌دهنده برازش کامل الگوی تجربی هستند. همچنین، شاخص  $RMSEA$  نیز نشان‌دهنده مطلوبیت برازش مدل است.

جدول ۴: نتایج مدل‌سازی معادله ساختاری برای الگوی ساختاری نهایی پژوهش

R2	$\beta$	SE	B	مسیرهای الگوی نهایی
0/14	-0/38	0/12	-0/52	مشکلات عاطفی-روانی-
				رفتاری ← رضایت زناشویی فرزندان
0/41	-0/35	0/03	-0/39	مشکلات عاطفی-روانی-
				رفتاری ← رضایت زناشویی والدین
				رضایت زناشویی والدین ← رضایت زناشویی فرزندان
0/23	-0/28	0/02	-0/31	مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری ← رابطه والد-کودک
				رابطه والد-کودک ← رضایت زناشویی فرزندان

همان‌گونه که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود، مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی با ضریب بتای  $-0/38$ ،  $14\%$  از واریانس رضایت زناشویی فرزندان را تبیین کرده است. مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی و رضایت زناشویی والدین با ضریب بتای استاندارد  $-0/35$  و  $0/14$ ، به‌طور مشترک  $41\%$  از واریانس رضایت زناشویی فرزندان و در نهایت، مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی و رابطه والد-کودک با ضریب بتای  $-0/28$  و  $0/33$  نیز با هم  $23\%$  از واریانس رضایت زناشویی فرزندان را تبیین کردند.

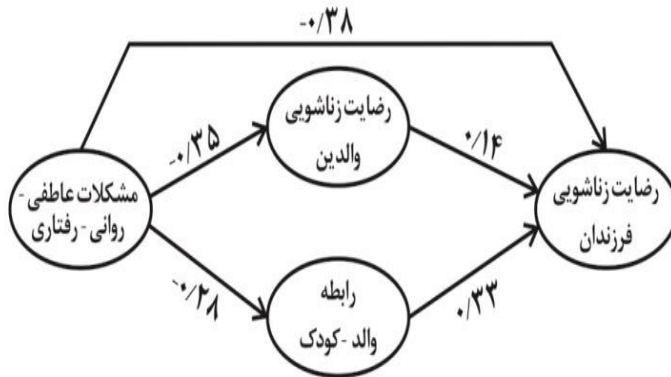


جدول ۵: برآورد ضریب اثرات مستقیم، اثرات غیرمستقیم

و اثرات کل الگوی ساختاری پژوهش

اثرات کل	اثرات غیر مستقیم	اثرات مستقیم	مسیرها
** -۰/۳۸	--	** -۰/۳۸	مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری بر رضایت زناشویی فرزندان
** ۰/۳۲	** ۰/۱۸	** ۰/۱۴	مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری بر رضایت زناشویی فرزندان از طریق رضایت زناشویی والدین
** ۰/۵۴	** ۰/۲۱	** ۰/۳۳	مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری بر رضایت زناشویی فرزندان از طریق رضایت زناشویی والدین

بر اساس الگوی معادله ساختاری، اثر مستقیم مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی بر رضایت زناشویی فرزندان (-۰/۳۸) و تأثیر غیرمستقیم آن بر رضایت زناشویی فرزندان از طریق رضایت زناشویی والدین (۰/۱۸) و رابطه والد-کودک (۰/۲۱) به دست آمد.



نمودار ۲: الگوی نهایی پژوهش همراه با ضرایب استاندارد

مسیرهای متغیرهای پژوهش

همان‌گونه که در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود، مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی هم دارای رابطه مستقیم با رضایت‌زناشویی فرزندان و هم دارای رابطه غیرمستقیم با رضایت‌زناشویی فرزندان با میانجی‌گری رضایت‌زناشویی والدین و رابطه والد-کودک است.

### بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های ارائه شده در جدول و نمودار ۲ بین مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی و رضایت‌زناشویی فرزندان رابطه منفی وجود دارد. همچنین، یافته‌های جدول ۵ حاکی از اثر مستقیم مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری در خانواده اصلی بر رضایت‌زناشویی فرزندان است. این یافته با نظرات و یافته‌های محققانی همچون ویلاننت (۱۹۷۸)؛ ویسمن، آلیکر، و وینستوک (۲۰۰۴)؛ فیشمن و میرز<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)؛ پرن و همکاران (۲۰۰۳)؛ ویسمن، شلدون و گورینگ (۲۰۰۰)؛ پاپ، جوک-موری و کامینگز، (۲۰۰۴)؛ پیسا، بروداتی، لاسکومب (۲۰۰۵) همسو است. مطابق نظریه سیستمی، خانواده به عنوان یک سیستم در نظر گرفته می‌شود که در آن کیفیت روابط خانوادگی بر عملکرد فرزندان و برعکس تأثیر می‌گذارد (گلوبوک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). از این دیدگاه، هیجان‌ها و رفتارها در یک زیر سیستم خانواده مثلاً مشکلات عاطفی-روانی-رفتاری و اختلاف زناشویی در زیر سیستم والدین ممکن است سایر زیرسیستم‌های درون خانواده مانند زیرسیستم فرزندان و روابط آنها را تحت تأثیر قرار دهد (پارک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). به عبارت دیگر، عملکرد خانواده بر سلامت روان‌شناختی اعضاء و رضایت آنها از روابط خود در آینده مؤثر است (بوئن، ۱۹۷۸ به نقل از چانگ و گیل<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹). در این راستا، پژوهش‌ها نشان دادند که پویایی‌های سالم خانواده اصلی به فرزندان کمک می‌کند تا احتمال بروز مشکلات رفتاری و تعارضات زناشویی را در آینده کاهش

<sup>1</sup> Fishman & Meyers

<sup>2</sup> Golombok

<sup>3</sup> Parke

<sup>4</sup> Chung & Gale



دهند(ثباتلی و بارتل هارینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، والدین مبتلا به آسیب روانی، ممکن است وقت و انرژی زیادی را صرف تلاش برای مقابله با آسیب روانی خود کنند و وقت کمتری را برای توجه به فرزندان و بررسی مشکلات آنها اختصاص دهند. این امر می‌تواند به پیوند منفی میان والدین و فرزندان منجر شود و در نتیجه، بر روابط و زندگی زناشویی آنها در دوران بزرگسالی تأثیر منفی برجای گذارد.

نظریه سیستم‌های خانواده شرح می‌دهد که چگونه وجود آسیب روانی در خانواده اصلی ممکن است رضایت زناشویی فرزندان را از طریق الگوهای تعاملی خانواده تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، نبود مشکلات روانی در خانواده اصلی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی فرزندان نیست، متغیرهای دیگری در خانواده اصلی وجود دارند که در پیش‌بینی رضایت زناشویی فرزندان مؤثر هستند و نقش میانجی را بین وجود آسیب روانی در خانواده اصلی و رضایت زناشویی فرزندان ایفا می‌کنند (باسبی، گاردنر، و تانی گوچی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵). از این مطالعات آشکار است که اگر چه ممکن است بین مشکلات عاطفی- روانی- رفتاری و رضایت زناشویی فرزندان ارتباط مستقیم وجود داشته باشد، اما متغیرهای میانجی دیگری هم وجود دارند که بر رابطه بین این متغیرها اثر می‌گذارند. در این راستا، یافته‌های جدول ۵ و شکل ۲ نشان داد که مشکلات عاطفی- روانی- رفتاری هم دارای اثر مستقیم بر رضایت زناشویی فرزندان و هم دارای اثر غیر مستقیم بر رضایت زناشویی فرزندان با میانجی‌گری دو متغیر رضایت زناشویی والدین و روابط والد-کودک است. هماهنگ با یافته‌های پژوهش کنونی، سایر مطالعات دریافته‌اند که وجود مشکل روانی در هر دو والد نه تنها با مشکل روانی در فرزندان ارتباط دارد، بلکه همچنین با اختلاف زناشویی و روابط منفی والد-کودک نیز ارتباط دارد (کان و کاربر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). هنگامی که رابطه والد-کودک با ویژگی صمیمیت اندک و تعارض زیاد مشخص می‌شود، کودکان مشکلات رفتاری بیش‌تری نشان خواهند داد

<sup>1</sup> Sabatelli & Bartle-Haring

<sup>2</sup> Busby, Gardner & Taniguchi

<sup>3</sup> Kane & Garber

(ستارگس، دان و داوایس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱) و هنگام بزرگسالی در زندگی خود کم‌تر احساس رضایت می‌کنند (نیکرسون و ناگل<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). سیمون و فارمن<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) نشان دادند که ادراک فرزندان و برداشت آن‌ها از تعارضات بین والدین با تعارض در روابط رومانیتیک و سبک‌های تعارض آن‌ها ارتباط معنادار وجود دارد. هاکوورت، بوس، وان‌بالن، و هرمانس<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) ارتباط بین روابط زناشویی و والد-کودک را تأیید کردند. همچنین، به این نتیجه رسیدند که رابطه والد-کودک و رابطه همشیرها با یکدیگر سازگاری فرزندان را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین، مشخص شد که کیفیت بالای روابط زناشویی با ارتباط گرم والد-کودک همبسته است (فوجیر و مارگولین، ۲۰۰۴) و تعارض زناشویی با رابطه والد-کودک همبستگی منفی دارد (آماتو و آفی فی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶). همچنین، یافته‌های این پژوهش علاوه بر همسویی با یافته‌های پژوهشی سایر محققان، با دیدگاه‌های مبتنی بر رویکردهای روان‌پویشی هماهنگ است. بر اساس نظریه‌های روان‌پویشی، افراد تجربه‌های حاصل از پیوندهای نخستین و روابط عاطفی ناهشیار خود با والدین خود را ناخودآگاهانه به پیوندهای صمیمانه و زندگی زناشویی خود فرافکنی می‌کنند. بنابراین، تجارب مثبت و پیوندهای مناسب زناشویی، از ارتباط سالم والدین با یکدیگر آموخته می‌شود. داشتن والدینی که روابط زناشویی رضایت‌بخشی داشته‌اند سبب می‌شود تا فرزندان در زندگی زناشویی خود ثبات و رضایت بیشتری را تجربه کنند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۸).

در نهایت، در تعمیم‌دهی و تعبیر و تفسیر یافته‌ها باید به محدودیت‌های پژوهش توجه شود. نخست اینکه مشکلات روانی-عاطفی-رفتاری در خانواده اصلی به صورت ادراک شده و نه به صورت واقعی براساس اظهارات شرکت‌کنندگان سنجیده شده است. نکته دوم اینکه نمونه پژوهش متشکل از دانشجویان زن بود، ممکن است در مردان و در نمونه‌های غیردانشجو نتایج تغییراتی داشته باشد. در کنار توجه به

<sup>1</sup> Sturgess, Dunn & Davies

<sup>2</sup> Nickerson & Nagle

<sup>3</sup> Simon & Furman

<sup>4</sup> Hakvoort, Bos, Van Balen, & Hermanns

<sup>5</sup> Amato & Afifi



محدودیت‌ها، پیشنهاد‌های پژوهشی و کاربردی زیر را می‌توان مطرح کرد؛ بررسی جنسیت والدین و کودکان به‌عنوان متغیر میانجی در انتقال کیفیت رابطه زناشویی و مشکلات عاطفی- روانی- رفتاری، بررسی تأثیرات شیوه‌های فرزندپروری بر گزارش ذهنی کیفیت رابطه والد-کودک و رابطه والدین با یکدیگر، مطالعه چگونگی دستیابی افراد به راه‌حل برای رویدادهای منفی که در خانواده اصلی آن‌ها رخ داده‌اند. موضوعات یاد شده برای مشاوران و درمان‌گران خانواده بسیار ارزشمند هستند. زیرا، می‌تواند به افراد کمک کنند تا با مسائل حل نشده در خانواده اصلی مقابله کنند که کیفیت روابط کنونی (رومانتیک و زناشویی) آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، به مشاورانی که در زمینه مشاوره‌های قبل از ازدواج به فعالیت مشغول هستند، توصیه می‌شود تا برای موفقیت در مشاوره‌های پیش از ازدواج دقیقاً به بررسی خانواده‌های طرفین اقدام کنند و از کنار مسائل مربوط به خانواده‌های اصلی آن‌ها به راحتی نگذرند.

## منابع

حجازی، الهه و نقش، زهرا (۱۳۸۷). الگوی ساختاری رابطه ادراک از ساختارکلاس، اهداف پیشرفت، خودکارآمدی و خودنظم‌بخشی در درس ریاضی، مجله تازه‌های علوم شناختی، ۱۰(۴): ۲۷-۳۸.

گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۸). خانواده‌درمانی، ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی براواتی و سیامک نقشبندی، تهران: روان.

ناهیدپور، فرزانه (۱۳۹۱). الگوی ساختاری ارتباط مشکلات عاطفی- روانی- رفتاری در خانواده اصلی با رضایت زناشویی فرزندان. طرح پژوهشی مصوب دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

Amato, P.R., & Afifi, T. D. (2006). Feeling caught between parents: Adult children's relations with parents and subjective well-being. *Journal of Marriage and the Family*, 68, 222-235.

Broderick, C. (1990). *Family process theory*. In J. Sprey (Ed.), *Fashioning family therapy* (171-206). Newbury Park, CA: Sage Publications.

- Busby, D.M., Gardner, B.C., & Taniguchi, N.(2005). The family of origin parachute model: Landing safely in adult romantic relationships. *Family Relations*, 54, 254-264.
- Campbell, J.L., Masters, M.A., & Johnson, M.E. (1998). Relationship of parental alcoholism to family-of-origin functioning and current marital satisfaction. *Journal of Addictions and Offender Counseling*, 19, 7-14.
- Chung, H., & Gale, J. (2009). Family functioning and self-differentiation: A cross-Cultural examination. *Journal of Contempfam therapy*, 31, 19-33.
- Dipl, S. K, Lieb R., Beesdo K., Fehm L. & at al. (2009). The role of parental psychopathology and family environment for social phobia in the first three decades of life. *Journal of depression and anxiety*, 26:363-370.
- Fishman, E. A., & Meyers, S. A. (2000). Marital satisfaction and child adjustment: Direct and mediated pathways. *Contemporary Family Therapy: An International Journal*, 22, 437-452.
- Fauchier, A., & Margolin, G. (2004). Affection and conflict in marital and parent-child relationships. *Journal of Marital and Family Therapy*, 30, 197-212.
- Golombok, S. (2000). *Parenting: What really counts?* London: Routledge.
- Hakvoort, E.M., Bos, H.M., Van Balen, F., & Hermanns, J.A. (2010). Family relationships and the adjustment of school-aged children in intact families. *Journal of genetic psychology*, 171(2), 182-201.
- Holman, T.B., Larson, J.H., & Harmer, S.L..(2001). *Premarital prediction of marital quality or breakup. Research, theory, and practice*. New York: Kluwer Academic/Plenum Publishers.
- Kane, P., & Garber, J. (2004). The relations among depression in fathers, children's psychopathology, and father-child conflict: A meta-analysis. *Clinical Psychology Review*, 24, 339-360.
- McGoldrick, M. & Carter, B. (2003). The family life cycle. In F. Walsh (Ed.), *Normal family processes: Growing diversity and complexity* (5th ed.), (375-398). New York: The Guilford Press.
- McLaughlin, K.A., Behar, E., & Borkovec, T.D. (2008). Family History of Psychological Problems in Generalized Anxiety Disorder. *Journal of clinical psychology*, 64(7), 905-918.
- Minuchin, P. (1988). Relationships within the family: A systems perspective on development. In R.A. Hinde & J. Stevenson-Hinde (Eds.),





- Relationships within families: Mutual influences (7-26)*. New York: Oxford University Press.
- Nichols, M.P. & Schwartz, R.C.(2006). *Family therapy: Concepts and methods*. Boston: Pearson Education, Inc.
- Nickerson, A. B., & Nagle, R. J. (2004). The influence of parent and peer attachments on life satisfaction in middle childhood and early adolescence. *Social Indicators Research*, 66, 35–60.
- Papp, L.M., Goeke-Morey, M.C. & Cummings, E.M. (2004). Mothers' and fathers' psychological symptoms and marriage functioning: Examination of direct and interactive links with child adjustment. *Journal of Child and Family Studies*, 13, 469-482.
- Parke, R.D. (2004). Development in the family. *Annual Reviews Psychology*, 55, 365–399.
- Peisah, C., Brodaty, H., Luscombe, G., & Anstey, K. J.(2005). Children of a cohort of depressed parents 25 years on: Identifying those at risk. *Australian and New Zealand Journal of Psychiatry*, 39, 907-914.
- Perren, S., Von Wyl, A., Simoni, H., Stadlmayr, W., Bürgin, D., & Von Klitzing, K. (2003). Parental psychopathology, marital quality, and the transition to parenthood. *American Journal of Orthopsychiatry*, 73, 55-64.
- Sabatelli, R.M., & Bartle-Haring, S. (2003). Family-of-origin experiences and adjustment in married couple. *Journal of Marriage and Family*, 65 (1), 159-169.
- Simon, V.A., & Furman, W. (2010). Interparental conflict and adolescents romantic relationship conflict. *Journal of research on adolescence*, 20(1), 188-209.
- Sturgess, W., Dunn, J., & Davies, L. (2001). Young children's perceptions of their family relationships with family members: Links with family setting, friendships, and adjustment. *International Journal of Behavioral Development*, 25, 521–529.
- Vaillant, G.E. (1978). Natural history of male psychological health: VI. Correlates of successful marriage and fatherhood. *American Journal of Psychiatry*, 135, 653-659.
- Weinheimer BO.(2007). *A Model of the Relationship of Perceived Mental and Emotional Problems in the Family-of-Origin on Marital Satisfaction of Adult Offspring*. [Dissertation] England: Brigham Young University.

- Whisman, M.A., Sheldon, C.T., & Goering, P.(2000). Psychiatric disorders and dissatisfaction with social relationships: Does type of relationship matter?*Journal of Abnormal Psychology, 109*, 803-808.
- Whisman, M.A., Uebelacker, L.A., & Weinstock, L.M. (2004). Psychopathology and marital satisfaction: The importance of evaluating both partners. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 72*, 830-838.



## نویسندگان

### فرزانه ناهیدپور

مدرس گروه بالینی، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

### دکتر زهره خسروی

استاد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)

### میترا خاقانی فرد

مدرس گروه بالینی، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج